

## سید یحیی فدائی یزدی عالم قرن سیزدهم ایران و منظومه نحویه او

اثر: دکتر حمزه احمد عثمان

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی

(از ص ۳۴۹ تا ۳۵۹)

### چکیده:

سید یحیی فدائی یزدی از جمله شخصیت‌های علمی و ادبی قرن سیزدهم می‌باشد. او در شهر یزد زندگی‌اش در اشتغال به تعلیم و تعلم سپری نموده است. و در سال ۱۲۸۰ یا ۱۲۸۲ هجری قمری رودر نقاب خاک کشید، و مجموعه‌ای از آثار علمی و ادبی از خود بجای گذاشت. از جمله آثار قلمی او کتاب «منظومه فی علم النحو» به زبان عربی است که مشتمل بر بیشترین مطالب نحوی می‌باشد و تاکنون بصورت نسخه خطی باقی مانده. مؤلف آراء و نظریه‌های مختلف را از مکتب بصریان و کوفیان و دیگر علمای نحوی فراهم آورده و بازبردستی پیوستگی و انسجام بخشیده و به شیوه شیرین به نظم درآورده. در این منظومه بعضی از مطالب نحوی با تفصیلات بیشتر از الفیه ابن مالک بیان شده.

واژه‌های کلیدی: زبان عربی، نحو عربی، فدائی یزدی، منظومه

فدائی، الفیه ابن مالک.

#### مقدمه:

عرب جاهلی با سلیقه‌ای که داشت و با قانونی که آن را نزد خود رعایت می‌کرد، کلمات را بگونه‌ای درست بر زبان می‌آورد و در گفتار دچار خطا و اشتباه نمی‌شد. عرب جاهلی اینگونه سخن گفتن را از پدران و نیاکان خود به ارث برده بود و از این رو نیاز به وضع و تدوین قانون و دستوری نداشت که وی را از خطا و اشتباه در گفتار مصون دارد. شاعر در اینبار می‌گوید:

و لستُ بنحوئِ یلوکُ لسانه      و لکن سلیقئِ أقول فأعربُ

اما هنگامیکه آیین حیاتبخش اسلام سراسر جزیره العرب را در بر گرفت و با نزول قرآن کریم بر تمامی گیتی پرتو افکند. عرب و غیر عرب از جهات گونه‌گون اختلاط پیدا کردند. از جمله پیامدهای این همزیستی ورود زبانها و لهجه‌های غیر عربی در زبان عربی است. این امر بیم آن را به وجود آورد که زبان عربی فصیح مزایا و اصالت خود را از دست بدهد. بنابراین حفظ این مزایا و پاسداری از این زبان نیازمند وضع اصول و قوانین خاصی بود. طبیعی است این مهم باید به دست کسانی صورت می‌گرفت که خود عرب و بر دقائق علوم عربی و رموز و اشارات آن آگاه و دارای ذوقی سلیم بودند.

طبق روایات نقل شده، ابوالاسود دؤلی از قبیله بنی کنانه، هنگامی که مواردی از اشتباهات دیگران را در گفتار - وی حتی در قرائت قرآن - شنید نگران شد و نزد امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام رفت و نگرانی خود را بیان کرد. حضرت علی علیه السلام نیز که خود بر این امر آگاه و مطلع بود به او فرمان داد تا به تدوین دستور زبان عربی - که بعداً علم نحو نام گرفت بپردازد. امام مطالبی درباره اعراب فاعل و مفعول و ... برای ابوالاسود بیان کرد سپس فرمود: «أُنحُ هذا النَّحو» (اینگونه عمل کن یا این شیوه را در پیش گیر). و به این ترتیب بود که وی توانست زیر نظر امیرالمؤمنین علیه السلام اصول اساسی علم را تدوین کند. پس از آن گروهی - از جمله میمون اقرن - این اصول را از ابوالاسود فراگرفتند. پس از وی نیز علمائی

سیدیحیی فدایی یزدی عالم قرن سیزدهم ایران و منظومه نحویّه او / ۳۵۱

چون ابوعمرو بن علاء و خلیل بن احمد و سیبویه و کسائی و ... به علم نحو پرداختند. آنگاه علمای نحو به دو گروه بصری و کوفی تقسیم شدند؛ و بدین ترتیب دانشمندان از اقوام و قبایل مختلف، عرب و غیر عرب، به تألیف و تدوین در این علم پرداختند که این روند تاکنون ادامه دارد.

البته تألیفات بسیاری از این دانشمندان به علل گونه‌گون از بین رفته و یا در گوشه منازل یا کتابخانه‌ها به ورطه فراموشی سپرده شده است. از این رو جامعه علمی و ادیبان و فرهیختگان از این آثار محروم مانده‌اند.

در گوشه و کنار سرزمین پهناور ایران نیز، دانشمندان و فضیلاى بسیاری بودند که بعلت عدم شناخت شخصیت و آثار علمی آنان، مورد توجه محافل علمی قرار نگرفته‌اند و آثار گرانبهای ایشان جز در گوشه بعضی از کتابخانه‌ها - آن هم در بین کتابهای خطی که کمتر در دسترس مراجعه‌کنندگان قرار می‌گیرند - یافت نمی‌شود. از جمله این دانشمندان سید یحیی فدایی یزدی فرزند محمد علی وامق از رجال فاضل و شعرای زبردست قرن سیزدهم می‌باشد. او در شهر یزد زندگی را در اشتغال به تعلیم و تعلم سپری نموده و در سال ۱۲۸۰ یا ۱۲۸۲ هجری قمری رودر نقاب خاک کشید و مجموعه‌ای از آثار علمی و ادبی را از خود بجای گذاشت. از جمله آثار قلمی او کتاب «منظومه فی علم النحو» به زبان عربی می‌باشد که تاکنون در بوته فراموشی قرار گرفته و در محافل علمی، نامی از آن برده نشده است.

شایان ذکر است، بعضی از مؤلفین کتب شرح احوال - از جمله پدر فدایی - مطالبی را در شرح حال فدایی نوشته‌اند و ما ذیلاً نمونه‌هایی از این نوشتارها را نقل می‌کنیم، ولی هیچکدام به منظومه نحوی او اشاره ننموده‌اند.

پدر فدایی در توصیف و شرح حال پسر چنین گوید:

«فدایی - فرزند دل‌بند این نیازمند صداقت اندیش، اسمش میرزا سید یحیی و دل پزمرده این افسرده را موجب سرور و احیاء از جمله طلاب سعادت مرسوم و سادات رفیع الدرجات این مرز و بوم به علم عربیت مربوط و جواهر زواهر نکات

نحویه را گنجور حافظه‌اش را مضبوط نموده... دلش به صحبت ارباب کمال مایل و مسرور، ذوقش سلیم و سلیقه‌اش مستقیم خطش کاتبانه و نظمش شاعرانه صاحب دیوان و طبع روان، و از اقسام شعر بیشتر به غزل و رباعی، تر زبان است و منتخب اشعارش بیشتر از همه معاصرین و شعرای بلاغت آیین اهل این زمان است»<sup>(۱)</sup> او بسیاری از اشعار فدایی را در کتاب خود آورده است و از جمله آن غزل ذیل می‌باشد:

نه هوای آب کوثر نه سر بهشت ما را  
که بود شراب گلگون به کنار کشت ما را  
به هوای گل‌عذاران به خیال سرو قدان  
نه هوای باغ در سر نه خیال کشت ما را  
رخ خوب خوی زشت تو پسند خاطر آمد  
که پسند شد به عالم همه خوب و زشت ما را  
مدرّس تبریزی نیز در شرح حال فدایی و اینکه ادیبی فاضل بوده، مطلبی را بدین شرح نوشته است: «میرزا یحیی فدایی یزدی پسر وامق ادیبی بوده فاضل شاعر متخلص به فدایی که در سال هزار و دویست هشتاد و دویم هجرت به مرض ویا درگذشت.» (تذکره میکده، ص ۲۰۲-۲۰۱)

دهخدا هم به نقل از کتاب "الذریعة" در شرح حال فدایی چنین گوید:  
«فدایی یزدی اسمش سید یحیی پسر میرزا محمد علی وامق ابن سید محمد باقر طباطبایی از جانب مادر یزدی بود... تذکره میکده که تألیف پدرش بود بخط خود نوشت و پایان این استنساخ سال ۱۲۶۲ ق است.» (لغت نامه دهخدا، تحت اشراف دکتر محمد معینی، ج ۳۵ ص ۸۲ چاپ گلشن تهران ۱۳۴۱).

چنانچه ملاحظه می‌شود تذکره نویسان، از او به عنوان شاعر و ادیب یاد کردند اما هیچکدام حتی پدرش - با وجود اینکه به اطلاعات او در علم عربی از جمله علم

نحو اشاره می‌کند - از منظومه او نام نبرده است. البته ممکن است که فدایی منظومه نحوی خویش را پس از تألیف کتاب «تذکره میکرده» یا فوت پدرش، مرتب و یا تألیف نموده باشد و بهمین جهت نام منظومه در آن ذکر نگردیده است. با توجه به مطالب مذکور لازم می‌دانم جهت آشنایی اهل علم با این اثر ارزشمند از این دانشمند فارسی زبان - که ظاهراً تمام عمرش را در میان همزبانان خود بسر برده است - مطالبی ولو مختصر بر روی کاغذ بیاورم.

منظومه فدایی که بصورت نسخه خطی است در ۹۶۸ بیت سروده شده و بیشترین مطالب نحوی را شامل می‌گردد، و مؤلف آن را باخط خود و اعرابگذاری کامل، در یکصد و هشت صفحه به رشته تحریر درآورده است.

شیوه نگارش و تنظیم ابیات بدینگونه است: صفحه اول دارای هفت بیت، آخرین صفحه دارای دارای چهار بیت و دیگر صفحات هر کدام مشتمل بر نه بیت بترتیب، و سه بیت در حواشی است.

این منظومه که به تقلید از دیگر منظومه‌های نحوی سروده شده، علاوه بر اینکه مقام والا و ارجمند فدایی را در علم نحو نشان می‌دهد، بیانگر تسلط او بر علم عروض و قافیه، مهارت و زبردستی در سرودن شعر به زبان عربی، و زیبایی خط او نیز می‌باشد.

مؤلف - منظومه خود را با این بیت آغاز می‌کند:

أَحْمَدُهُ عَلَى جَمِيعِ نِعْمَتِهِ      مُصَلِّياً عَلَى نَبِيِّ رَحْمَتِهِ

بهترین توصیف برای منظومه فدایی همان است که خود فدایی از آن نموده است. او در مقدمه که مشتمل بر بیست بیت می‌باشد آن را اینگونه توصیف می‌کند.

مُؤَصِّلَةٌ إِلَى كُنُوزِ النَّحْوِ      مُطْلَعَةٌ عَلَى رُمُوزِ النَّحْوِ  
كَافِيَةٌ شَافِيَةٌ هِدَايَةٌ      وَافِيَةٌ بِمَا لَهُ كِفَايَةٌ  
حَاوِيَةٌ الْمَسَائِلِ الْمَضْبُوطَةَ      مُغْنِيَةٌ عَنِ كُتُبِ مَبْسُوطَةَ  
كَثِيرَةُ الْفَوَائِدِ الْعَدِيدَةَ      فَرِيدَةُ الْمَطَالِعِ السَّعِيدَةَ

واضِعَةً لِذُرَّةِ ابْنِ مُعْطٍ      مُعْطِيَّةً أَكْثَرَ مِمَّا تُعْطَى  
 أَنْفَعُ مِنَ الْفِيَةِ ابْنِ مَالِكٍ      إِذْهَى مِنْهَا أَوْضَحُ الْمَسَالِكِ  
 كَاسِرَةٌ فَرِيدَةٌ السُّيُوطِي      شَمْسٌ لَهَا الشُّمُوسُ فِي هُبُوطِ

البته در ضمن ابیات فوق علاوه بر توصیف، اشاره به منابعی هم می باشد که مورد استفاده نویسندگان قرار گرفته اند، زیرا کافیه شافیه، هدایه، وافیه، فریده، مغنی و مطالع السعیده، از جمله کتابهای نحوی و مورد توجه اهل فن می باشند. فدائی، انگیزه تألیف منظومه اش را چنین بیان می کند:

وَضَعْتُهَا لِقُرَّةِ الْعَيْنَيْنِ      مُحَمَّدٍ أَتْبَعَ بِالْحُسَيْنِ  
 نَفَعَهُ اللَّهُ بِهَا وَأَهْلَهُ      وَ شَاءَ فِي كُلِّ الْأُمُورِ خَيْرُهُ

مطالبی که مورد بحث قرار گرفته اند بطور اجمال عبارت اند از:

کلمه و کلام، اقسام کلمه، علامات اسم و فعل و حرف، اقسام اسم، اقسام فعل به اعتبار زمان، معرب و مبنی از اسم و فعل، حروف نصب، عوامل جزم، انواع حرکات، جمع و مثنی، منصرف و غیر منصرف، معرفه و نکره، علم، انواع ضمیر، اسم اشاره، موصولات، معرفه بواسطه ندا، معرفه بوسیله الف و لام، اقسام فعل متعدی، فعل لازم، فاعل، نائب فاعل، مفعول مطلق، مفعول فیه، مفعول له، مفعول به، منادی، ندبه، تحذیر، إغراء، مفعول معه، حال، تمیز، مستثنی، مبتدا و خبر، افعال ناقص، افعال مقاربه، حروف مشبه به فعل، "لا" نفی جنس، افعال قلوب و تحویل، اضافه، مصدر، اسم مصدر، اسم فاعل، اسم مفعول، صفة مشبهه، افعال التفضیل، اسم الفعل، نعت، عطف بیان، بدل، تأکید، عطف به حروف، حروف جر، حروف مشترک بین اسم و حرف، حروف زیاده، حروف تنبیه، حروف جواب، حروف تحضیض، حروف مصدر، حروف استقبال، حروف استفهام، حروف تفسیر، حروف تحقیق، تنوین، و نون تأکید.

فدایی آراء و نظریه های مختلف را از مکتب بصریان و کوفیان و دیگر علما فراهم آورده و با زبردستی، آن را پیوستگی و انسجام بخشیده و به شیوه شیرین به نظم در

آورده است. او ضمن بیان مطالب در موارد متعدد به اتفاق یا اختلاف نحویان اشاره می‌کند.

گاه با ذکر کلماتی مانند: لانزاع، بالاجماع، اتفاق فیه، و امثال آن، به مسائل مورد اتفاق، و با ذکر کلماتی مانند: فیه خلف، فیه نزاع، فیه اقوال، و امثال آن، به مسائل مورد اختلاف و احياناً با ذکر بصری و کوفی یا نام دانشمندان، به مسائل مورد اتفاق یا اختلاف اشاره می‌کند. اینک چند نمونه از این قبیل را ذیلاً می‌آوریم:

۱- در مورد افعال معرب و مبنی پس از اینکه افعال را بترتیب ماضی، مضارع و امر بیان می‌کند چنین گوید:

وَعَيَّرَ مَا تَوَسَّطَ الْأَنْوَاءَ      يَكُونُ مَبْنِيًّا وَ لَانْزَاعًا  
بَيْنَ نُحَاةِ الْمَعْشَرِ الْبَصْرِيَّةِ      وَ الثَّانِ مَعْرَبٌ لَدَى الْكُوفِيَّةِ

۲- در مورد اینکه اگر فعل امر بصورت خبر یا اسم فعل باشد آیا جایز است جوابش بعد از "فا" منصوب گردد یا نه؟ اختلاف را اینگونه بیان می‌کند:

وَ الْأَمْرُ إِنْ كَانَ بِصُورَةِ الْحَبْرِ      أَوْ بِاسْمِ فِعْلٍ فِيهِ خُلْفٌ اسْتَقَرَّ  
فَامْتَنَعَ النَّصْبُ لَدَيْهِمْ بَعْدَهُ      وَ جَائِزٌ عِنْدَ الْكَسَائِي وَحْدَهُ

۳- در مورد دخول الف و لام بر "کل" و بعض چنین گوید:

وَ لَا تُجْزُ دُخُولُهَا تَشْرَأً عَلَي      كُلِّ وَ بَعْضٍ فِيهِ خُلْفٌ نُقِلَا

و گاه یکی از آراء را بر دیگری ترجیح می‌دهد مانند بیت ذیل در مورد عامل

مفعول معه:

هَلْ نَصْبُهُ بِالْوَاوِ أَوْ فِعْلٍ سَبَقَ      أَوْ مُضْمَرٍ أَوْ خُلْفِ الثَّانِي الْأَخْفَى

و در مورد عدم جواز نیابت حال و تمیز از فاعل نیز چنین آمده است:

وَ الْمَنْعُ فِي التَّمْيِيزِ وَ الْحَالِ يَرِدُ      مُصْرَحًا بِهِ النُّحَاةُ فَاعْتَقِدْ  
وَ مَنْ رَأَى نِيَابَةَ التَّمْيِيزِ      عَنْ فَاعِلٍ فَلَيْسَ ذَاتَمْيِيزٍ

و در بسیاری از موارد با ذکر یک کلمه یا کلماتی که بدان استشهاد می‌کند، به آیه‌ای از قرآن کریم یا روایت یا بیت شعری که نحویان بدان استشهاد نموده‌اند اشاره

می‌کند. مانند ابیات زیر در مورد معرفه به نداء و اینکه حرف از اعراب بی‌نیاز است:

وَمِنْهُ مَا عَرَّفَهُ النَّدَاءُ      كَقَوْلِهِ يَا أَرْضُ يَا سَمَاءُ

وَالْحَرْفُ مُسْتَعْنٍ عَنِ الْإِعْرَابِ      أَذْنَابُ لَوَّيْسٍ مِنْ ذَا الْبَابِ

که با دو کلمه "ارض و سماء" به آیه شریفه (یا اَرْضُ ابْلَعِي مَائِكَ يَا سَمَاءُ

أَقْلِعِي) (هود، آیه ۴۴) اشاره دارد، و نیز با ذکر "أَذْنَابُ لَوَّ" به قول شاعر:

أَلَامٌ عَلَى لَوٍّ وَإِنْ كُنْتُ عَالِمًا      بِأَذْنَابِ لَوٍّ لَمْ تَفْتَنِي أَوْائِلُهُ

اشاره نموده است، و احیاناً یک بیت کامل را از دیگران بعنوان شاهد در ضمن

ابیات خود ذکر نموده، مانند بیت دوم از دو بیت ذیل - که از ابیات ابوخراش هذلی

می‌باشد (رجوع کنید به التصريح بمضمون التوضیح ج ۲ ص ۱۷۲) در مورد جواز جمع بین میم و

حرف ندا در شعر:

فِي اللَّهِ عَوْضٌ آخِرًا مِيمًا وَمَا      تَجْمَعُ فِي النَّثْرِ وَمِمَّا نُظِمَا

إِنِّي إِذَا مَا حَدَّثْتُ أَلَمَّا      أَقُولُ يَا اللَّهُمَّ يَا اللَّهُمَّا

و مانند بیت سوم از ابیات ذیل از زاجر (رجوع کنید به شرح ابن عقیل ج ۱، ص ۶۷۲ (منحه

الجلیل)) در مورد مقدم شدن تمیز بر ناصب خود در صورتیکه عالم غیر متصرف

باشد:

وَسَبْقُهُ النَّاصِبَةُ قَدْ امْتَنَعُ      وَ أَنْ يَكُنْ فِعْلًا فَنِي الشَّعْرِ وَقَعُ

وَهُوَ كَثِيرٌ إِنْ يُصَرَّفُ وَنَدَرُ      فِي غَيْرِهِ السَّبْقُ كَقَوْلِ مَنْ غَبِرُ

وَنَارٌ نَالَمُ يُرَنَارًا مِثْلُهَا      قَدْ عَلِمْتُ ذَاكَ مَعَدُّ كَلْمَا

فدائی در بعضی موارد مطالب خود را مستدل می‌سازد که گاه استدلالات او

بسیار ظریف و نیازمند دقت است. از باب مثال او در مورد اینکه فاعل اصل

مرفوعات است یا مبتدا یا هر دو، بر اصل بودن فاعل چنین استدلال می‌کند:

وَكُونُهُ أَصْلًا لِمَرْفُوعَاتٍ أَوْ      مُبْتَدَأًا أَوْ كِلَيْهِمَا كَلًّا رَأَوْ

لِكِنَّ غَيْرِ الْأَوَّلِ الْمَمْنُوعِ      عِنْدِي لِكُلِّ فَاعِلٍ مَرْفُوعِ

و در مورد کلمه «ذات» که موصوله و به معنی "التي" آمده است چنین گوید:



فَدَاثُ لِلْأَثَى لِسَبْتِهَا بِهِ      ذَوَاتُ لِلْجَمْعِ كَقَوْلِ رُوْبَةٍ

که در مورد اول اشاره به قاعده «كُلُّ فاعِلٍ مَرْفُوعٌ» و در مورد دوم اشاره به عبارتی است که فراء آن را در لغات القرآن بگونه زیر روایت کرده است:

«بِالْفَضْلِ ذُو فَضْلِكُمُ اللَّهُ بِهِ وَ بِالْكَرَامَةِ ذَاتُ اِكْرَامِكُمُ اللَّهُ بِهِ» (رجوع کنید به التصريح بمضمون التوضيح، ج ۱، ص ۱۳۸، مکررات المدرس، ج ۱، ص ۱۲۰).

مؤلف در مواردی با ذکر نام کتاب یا مؤلف یا هر دو به مصادرش اشاره می‌کند مانند نمونه‌های ذیل:

«وَ صَاحِبُ الْبَهْجَةِ هَذَاكَ اَنْتَقَى» «لَوْلَا لَدَى عَمْرٍ مَعَ الْمُتَّصِلِ» وَ أَبُو عَلِيٍّ اَنْكَرَ فِي التَّنْذِيرَةِ» و گاه شیوه ابن مالک را در بیان نظر خود بکار می‌گیرد. مثلاً در مورد آوردن ضمیر منصوب به صورت متصل یا منفصل در صورتی که خبرکان واقع گردد چنین گوید:

فِي كُنْتُهُ اَخْتَارُ الْاِتِّصَالَ      وَ اَخْتَارَ سَبَبِيهِ الْاِنْفِصَالَ

که ابن مالک آن را اینگونه بیان کرده است:

فِي كُنْتُهُ اَلْخُلْفُ اِنَّمَا

كَذَاكَ خِلْتَنِيهِ وَ اِتِّصَالاً      اَخْتَارُ غَيْرِي اِخْتَارَ الْاِنْفِصَالَ

(رجوع کنید به شرح ابن عقيل، ج ۱، ص ۱۰۳-۱۰۲)

و مانند بیت بعدی در مورد حذف منادی و حرف ندا:

وَ جَاَزَ عِنْدِي حَذْفُ مَا قَدْ نُوْدِيََا      كَذَاكَ حَذْفُ الْحَرْفِ وَ اِخْتِصَّ بِيَا.

البته فدایی منظومه خود را برتر از الفیه ابن مالک می‌داند و در ابیات مقدمه به این امر اشاره نموده، اما باید توجه داشت که ابن مالک هم مطالب نحوی و هم صرفی را در الفیه خود آورده و فدایی فقط به بیان مطالب نحوی پرداخته است، و خود در خاتمه منظومه در اینباره چنین گوید:

وَ مَا قَصَدْتُ جَمْعَهُ قَدْ كَمَلَا      نَظْمًا عَلَى النَّحْوِ فَحَسْبُ اِسْتَمَلَا

بنابراین نمی‌توان سخن فدایی را در این مورد بطور مطلق پذیرفت، ولی از آنجا

که او پس از گذشت چند قرن از تألیف ألفیه ابن مالک منظومه خود را تألیف نموده است، و علاوه بر ألفیه از منابع و تألیفات دانشمندان قبل و بعد از دوران ابن مالک استفاده کرده، در بیان بعضی از مطالب نحوی از تفصیلات بیشتری برخوردار است. از باب مثال در ابیات ذیل، فدائی شروط عدمی را جهت عمل مصدر بیان کرده، ولی ابن مالک بدان اشاره ننموده است:

وَإِنْ يَكُنْ مَحْدُوداً أَوْ مُصَعَّرًا      أَوْ كَانَ غَيْرَ مُفْرَدٍ أَوْ مُضْمَرًا  
لَمْ يَعْمَلُوهُ أَبَدًا وَ مَا نُقِلَ      إِعْمَالُهُ مَحْدُوداً أَوْ جَمْعاً يَقِيلُ  
وَالْحَدْفُ وَالتَّأخِيرُ وَالفَصْلُ حُظِلَ      حَتْمًا وَلا يَعْمَلُ فِيهِ مَا عَمِلَ

و در مقابل نیز در مورد بعضی از مسائل بیانات ابن مالک واضحتر و گاه شاملتر است. مثلاً فدائی موضوع تقدیم "مِنْ" و مجرور آن بر اسم التفضیل را چنین بیان می‌کند:

وَ سَبَقُ مِنَ وَالتَّلْوِي فِي الْكَلَامِ      قَلَّ وَلا زِمَ فِي الْإِسْتِفْهَامِ  
وَ ابْن مالک در مورد آن چنین گوید:  
وَإِنْ تَكُنْ بِتِلْوٍ "مِنْ" مُسْتَفْهِمًا      فَلَهُمَا كُنْ أَبَدًا مُقَدِّمًا  
كَمِثْلِ مِمَّنْ أَنْتَ خَيْرٌ وَكَلْدِي      إِخْبَارِ التَّقْدِيمِ نَزْرًا وَرَدًا

(رجوع کنید به شرح ابن عقیل ج ۲، ص ۱۸۳)

و در مورد اینکه غیر ماضی از افعال ناقص مانند ماضی عمل می‌کند، فدائی چنین گوید:

وَ غَيْرُ لَيْسَ دَامَ مِنْهَا مَا صُرِفَ      مِنْ غَيْرِ مَاضٍ مَا لَهَا لَهُ وَصِفَ  
وَ ابْن مالک آن را بدینگونه بیان کرده است:  
وَ غَيْرُ مَاضٍ مِثْلُهُ قَدْ عَمِلًا      أَنْ كَانَ غَيْرُ الْمَاضِي مِنْهُ اسْتِعْمَالًا  
و در مبحث تأکید معنوی ابن مالک چنین گوید:

وَ بَعْدَ كُلِّ أَكْدُوا بِأَجْمَعًا      جَمْعَاءَ أَجْمَعِينَ ثُمَّ جَمْعًا

وَ دُونَ كُلِّ قَدْ يَجِيءُ أَجْمَعُ      جَمَعَاءُ أَجْمَعُونَ ثُمَّ جُمِعُ

(رجوع کنید به شرح ابن عقیل، ج ۲، ص ۲۰۹)

و فدایی به بیت ذیل اکتفا نموده است:

زِيَادَةُ التَّأَكِيدِ كُلًّا اتَّبِعْ      أَجْمَعُ أَجْمَعُونَ جَمَعَاءُ جُمِعُ

در نمونه اوّل و دوّم ملاحظه می شود که ابن مالک مطلب را واضحتر و ساده تر بیان کرده، و در نمونه سوم، فدایی فقط به مضمون بیت اوّل اشاره نموده است. در پایان سخن لازم است به این نکته هم اشاره نمایم، فدائی گاه در ضمن ابیات خود مطالبی را ذکر کرده است که قابل بحث است.

#### نتیجه:

با توجه به مواردی که گذشت می توان مطالب زیر را عنوان کرد:  
منظومه فدائی کتابی ارزشمند در علم نحو است. این اثر در مقایسه با الفیه ابن مالک، در بیان بعضی از مطالب نحوی، از تفصیلات بیشتری برخوردار است. شایسته است در مراکز و محافل علمی و دانشگاهی از این کتاب به عنوان کتاب درسی یا مرجع استفاده شود و مورد توجه استادان و دانشجویان قرار گیرد. به امید آنکه این میراث ارزشمند در اختیار استادان دانش پژوهان و دانشجویان عزیز قرار گیرد.

#### منابع و مأخذ:

- ۱- منظومه فی علم النحو، سید یحیی فدایی یزدی
- ۲- تذکره میکده، محمد علی وامق، چاپخانه بهمن ۱۳۷۱ ش.
- ۳- ریحانة الأدب، محمد علی مدرس تبریزی، انتشارات خیتام ۱۳۶۹ ش.
- ۴- شرح ابن عقیل، عبدالله بن عقیل، مطبعة السعادة مصر ۱۳۸۴ هـ / ۱۹۶۴ م.
- ۵- منحة الجليل بتحقيق شرح ابن عقيل، محمد محي الدين عبدالحميد، مطبعة السعادة، مصر ۱۳۸۴ هـ / ۱۹۶۴ م.
- ۶- التصريح بمضمون التوضيح، خالدالزهري، دارالكفر، بيروت.
- ۷- مكررات المدرّس، محمد علی مدرّس الأفغانی، مكتبة العلامه، قم ۱۳۸۹ هـ / ۱۹۶۹ م.